

مرحوم آخوند درباره «محل نزاع» می‌نویسند:

«ظاهر لفظ النهی وأن كان هو النهی التحريمی، إلّا أن ملاك البحث يعم التنزيهي، ومعه لا وجه لتخصيص العنوان، واختصاص عموم ملاكه بالعبادات لا يوجب التخصيص به، كما لا يخفى.

كما لا وجه لتخصيصه بالنفسى، فيعم الغيرى إذا كان أصليا، وأما إذا كان تبعا، فهو وأن كان خارجاً عن محلّ البحث، لما عرفت أنّه فى دلالة النهى، والتبعى منه من مقولة المعنى، إلّا أنّه داخل فيما هو ملاكه، فإن دلالاته على الفساد على القول به فيما لم يكن للإرشاد إليه، إنّما يكون لدلالاته على الحرمة، من غير دخل لاستحقاق العقوبة على مخالفته فى ذلك، كما توهمه القمى قدس سره ويؤيد ذلك أنّه جعل ثمرة النزاع فى أن الأمر بالشىء يقتضى النهى عن ضده، فساده إذا كان عبادة، فتدبرّ جيداً.»^۱

توضیح:

۱. ظاهر از لفظ نهی (که در عنوان مسئله مطرح است)، نهی تحریمی است
۲. ولی ملاک بحث در نهی تنزیهی (کراهتی) هم جاری است (که آیا نهی کراهتی دال بر فساد است؟) و لذا نباید مثل شیخ انصارى بحث را فقط به «نهی تحریمی» اختصاص دهیم.
۳. إن قلت: ملاک در این بحث آن است که آیا «مرجوح بودن یک عمل» (که از نهی فهمیده می‌شود) با صحّت آن تنافی ندارد؟ و روشن است که این ملاک در عبادات، هم در حرمت قابل طرح است و هم در کراهت (چرا که عبادت کراهتی هم مرجوح است و «امکان قصد قربت مرجوح» قابل سوال است). ولی این ملاک در معاملات فقط در فرض حرمت قابل طرح است و شامل معاملات مکروهه جاری نمی‌شود. پس اگر این ملاک را مورد توجه قرار دهیم، این ملاک در معاملات مکروهه نمی‌شود، و همین «عدم شمول» را می‌توانیم قرینه بگیریم بر اینکه مراد از «نهی» در عنوان بحث، نحوه تحریمی است.
۴. قلت: اگرچه این ملاک در «نهی کراهتی در معاملات» جاری نیست ولی این «عدم جریان»، قرینه نمی‌شود برای اینکه مراد از نهی، نهی تحریمی باشد. (وقتی بحث، قابلیت جریان در عبادات مکروهه را دارد)
۵. همین طور بحث فقط اختصاص به نهی نفسی ندارد و شامل نهی غیرى اصلی (که عنوان، مورد نهی مستقیم قرار گرفته باشد) هم می‌شود [مثل نهی از پوشیدن لباس غیر مأکول اللحم در صلوٰة]

۱. کفایة الاصول، ص ۱۸۱



۶. ولی اگر نهی غیری، تبعی است [یعنی امورات غیری که از باب مقدمیت یا سایر اقتضائات عقلی - بدون وجود نهی لفظی - استفاده شده است]، طبعاً از محل بحث خارج است چرا که:
۷. بحث درباره دلالت الفاظی است که نهی را معلوم می کنند (و حال آنکه نهی تبعی، دارای لفظ نیست) [مثال نهی تبعی غیری: نهی از صلاة اگر ترک صلاة، مقدمه ازاله است].
۸. ولی ملاک در آنجا هم جاری است.
۹. پس اگر نهی تبعی غیری، دلالت بر فساد داشت، این دلالت ناشی از دلالت نهی مذکور بر حرمت (بدون استحقاق عقوبت) و ملازمه حرمت با فساد است. (البته اگر نگوئیم که نهی مذکور مستقیماً ارشادی است و به فساد ارشاد می کند)
۱۰. مؤید اینکه تبعی هم داخل بحث است، اینکه: «ثمره بحث از «امر به شیء مقتضی نهی از فساد ضد است»، فساد ضدی که عبادت است، دانسته شده است»
۱۱. (چرا که نهی از ضد، نهی تبعی است و باعث فساد عبادت منهی عنها شده است)

حضرت امام در این باره می نویسند:

«الظاهر أنّ محطّ البحث أعمّ من النهی التحريمیّ و التنزيهيّ و النفسیّ و الغیریّ و الأصلیّ و التبعیّ، و لا وجه لاختصاصه بأحدها، لأنّ كلّها محلّ النزاع و لو عند من ادّعی أنّ عدم الأمر یکفی فی الفساد، و ینکر الأمر الترتیبیّ، و مجرد کون قوله خلاف التحقيق عند آخر لا یوجب خروجه عن محطّ البحث.

و دعوی تعلق النهی التنزيهيّ فی الشریعة بالخصوصیات اللاحقة بالعبادات لا بنفسها، أجنبيّة عمّا نحن بصددہ علی فرض صحّتها، لأنّ الکلام فی فرض تعلّقه بها، كما أنّ تأویل الکراهة بأقلّیة الثواب لا یوجب الخروج عن محطّ البحث، فدعوی خروج النهی الغیریّ و التنزيهيّ عنه ضعيفة.



نعم النهی الإرشادیّ المسوق لبيان المانع خارج، لأنّه بعد إحرازه لا يبقى مجال للنزاع، لكن كون النواهی المتعلّقة بالعبادات و المعاملات إرشادیّة محلّ النزاع»^۱

توضیح:

۱. حتی کسی که به مبنای ترتّب قائل نیست و می گوید که نهی تبعی (ناشی از ترتّب) نداریم (و لذا فساد را -در مثال صلاة و ازاله- ناشی از «عدم امر به صلاة» می داند و نه ناشی از «نهی از صلاة»)
۲. نزد او هم محطّ بحث شامل نهی تبعی می شود چرا که:
۳. این که کسی -مطابق با مبنای خود- بحثی را غلط می داند، باعث نمی شود که بگوید بحث شامل آن مورد نمی شود، چرا که عنوان بحث مطابق با عقیده یک نفر تعیین نمی شود.
۴. [إن قلت: نهی های کراهتی به ذات عبادت تعلق نگرفته است، بلکه به عنوان های دیگری که ملحق به عبادت شده اند، تعلق گرفته است] پس بحث، از نهی در عبادت خارج می شود
۵. [قلت: اگر هم این سخن درست باشد، ربطی به بحث ما ندارد، چرا که ما «علی فرض تعلق نهی به ذات عبادت» بحث را مطرح می کنیم.
۶. [إن قلت: کراهت یعنی کمتر شدن ثواب، و لذا به معنای مرجوحیت نیست تا ملاک بحث در آن مطرح شود.
۷. [قلت: اولاً ملاک فقط مرجوحیت نیست، بلکه می تواند ملاک های دیگری هم مطرح شود. و ثانیاً اینکه مطابق با یک مبنا، یک بحث از شمول یک ملاک خارج شود، دلیل نمی شود که عنوان بحث را مقید کنیم چرا که عنوان بحث را باید با توجه به همه ی مبانی تنظیم کرد.]
۸. البته اگر جایی نهی، اصلاً برای ارشاد به مانعیت بود، طبعاً معنای اصلی آن فساد است [اگر گفته شده بود که «لا تصل فی وبر ما لا یؤکل لحمه»، این یعنی این نماز باطل است] و محل نزاع نخواهد بود.
۹. اما اینکه نهی از عبادات و معاملات، ارشادی باشند، محل مناقشه است.



۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۵۱

۲. مرحوم نائینی